

۲

یکی از شرایط اساسی موفقیت بلشوک ها

اکنون دیگر به طور یقین تقریباً بر هر کس معلوم است که اگر در حزب ما انضباط بسیار شدید و حقیقتاً آهنینی حکم فرما نبود و اگر قاطبه ی طبقه ی کارگر یعنی تمامی عناصر متفکر و شرافتمند و جانفشان و با نفوذ این طبقه، که قادرند قشرهای عقب مانده را به دنبال خود ببرند یا به سوی خود جلب کنند، از حزب ما پشتیبانی کامل و بی دریغ نمی نمودند، بلشویک ها نه این که ۲ سال و نیم بلکه ۲ ماه و نیم هم بر سر حکومت دوام نمی آوردند.

دیکتاتوری پرولتاریا بی دریغ ترین و بی امان ترین جنگ طبقه ی جدید علیه دشمن مقتدرتر یعنی بورژوازیست که مقاومتش پس از سرنگونی (ولو در یک کشور) ده بار فزون تر گردیده و اقتدارش تنها ناشی از نیروی سرمایه بین المللی و نیرو و استواری روابط بین المللی بورژوازی نبوده بلکه ناشی از نیروی عادت و نیروی تولید کوچک نیز هست. زیرا تولید کوچک متأسفانه هنوز در جهان زیاد و بسیار هم زیاد است و همین تولید کوچک است که همواره، همه روزه، هر ساعته، به طور خود به خودی و به مقیاس وسیع، سرمایه داری و بورژوازی را پدید می آورد. بنابراین مجموعه ی این علل دیکتاتوری پرولتاریا ضروریست و پیروزی بر بورژوازی بدون یک جنگ طولانی، سرسخت و حیاتی و مماتی، جنگی که مستلزم پایداری، انضباط، استقامت، تزلزل ناپذیری و وحدت اراده است، امکان پذیر نیست.

باز هم تکرار می کنم که تجربه ی دیکتاتوری پیروزمند پرولتاریا در روسیه به کسانی که قادر به تفکر نیستند یا کسانی که در باره ی این مسأله نیاندیشیده اند،

برای العین نشان داد که مرکزیت بی چون و چرا و انضباط بسیار شدید پرولتاریا یکی از شرایط اساسی پیروزی بر بورژوازیست.

در این باره غالباً تأمل می نمایند ولی به هیچ وجه به حد کافی تعمق نمی ورزند که معنای این مطلب چیست؟ و در چه شرایطی این امر امکان پذیر است؟ آیا بهتر نیست شادباش های خطاب به حکومت شوروی و بلشویک ها بیشتر با تحلیل کاملاً جدی علل این موضوع توأم گردد که چرا بلشویک ها توانسته اند انضباطی را که برای پرولتاریای انقلابی ضروریست به وجود آورند؟

بلشویزم، به عنوان یک جریان اندیشه ی سیاسی و حزب سیاسی، از سال ۱۹۰۳ وجود دارد. فقط تاریخ تمام دوران موجودیت بلشویزم می تواند به نحوی رضایت بخش این نکته را توضیح دهد که چرا بلشویزم توانسته است انضباط آهنینی را که برای پیروزی پرولتاریا ضروریست در دشوارترین شرایط به وجود آورد و آن را پای بر جا نگه دارد.

قبل از هر چیز این سؤال پیش می آید که چه چیزی انضباط حزب انقلابی پرولتاریا را بر پا نگاه می دارد؟ با چه چیزی این انضباط واری می شود؟ و به چه وسیله ای تقویت می گردد؟

اولاً به وسیله آگاهی پیشاهنگ پرولتری و وفاداری وی نسبت به انقلاب، پایداری وی، جانفشانی وی و قهرمانی وی.

ثانیاً بدین وسیله که وی قادر است با وسیع ترین توده ی زحمت کشان و در نوبت اول با توده ی پرولتر و هم چنین با توده ی زحمت کشان غیر پرولتر ارتباط برقرار سازد، نزدیک گردد و تا درجه معینی حتی با آن در آمیزد.

ثالثاً به وسیله صحت رهبری سیاسی که به وسیله این پیشاهنگ عملی می گردد، به وسیله ی صحت استراتژی و تاکتیک سیاسی وی، به شرطی که وسیع ترین توده ها خود با تجربه خویش به صحت آن یقین نمایند. بدون این شرایط عملی نمودن انضباط در یک حزب انقلابی که واقعاً شایستگی حزب آن طبقه ی پیشرو را داشته

باشد که بتواند بورژوازی را سرنگون سازد و تمام جامعه را اصلاح نماید، محال است بدون این شرایط کوشش برای ایجاد انضباط حتماً به کوشش پوچ و عبارت پردازی و ادا و اطوار بدل خواهد شد. از طرف دیگر این شرایط هم نمی تواند دفعتاً پدید آید. این شرایط فقط در نتیجه زحمت طولانی و تجربیات گران فراهم می آید: آن چه موجب تسهیل ایجاد این شرایط می گردد تنوری انقلابی صحیح است که آن نیز به نوبه ی خود شریعت جامد نبوده، بلکه فقط در نتیجه ارتباط نزدیک با پراتیک جنبش واقعاً توده ای و واقعاً انقلابی شکل نهائی به خود می گیرد.

اگر بلشویزم توانست در سال های ۱۹۱۷-۱۹۲۰، با وجود شرایط سخت بی سابقه، یک مرکزیت مطلق و انضباط آهنین به وجود آورد و آن را با احراز موفقیت عملی سازد. علتش صرفاً وجود یک سلسله ی خصوصیات تاریخی روسیه است.

از یک طرف بلشویزم در سال ۱۹۰۳ بر مبنای کاملاً استوار تنوری مارکسیزم پدید آمد. و صحت این- و فقط این- تنوری انقلابی را هم نه تنها تجربه ی جهانی سراسر قرن نوزدهم بلکه به ویژه تجربه گمراهی ها و تزلزلات، خطاها و دل سردی های اندیشه ی انقلابی در روسیه به ثبوت رساند. افکار مترقی در روسیه قریب نیم قرن، یعنی تقریباً از سال های ۴۰ تا سال های ۹۰ قرن گذشته، تحت فشار تزاریسیم که در توحش و ارتجاع نظیر نداشت، با اشتیاقی سوزان در تفحص تنوری انقلابی صحیح بود و با پشتکار و دقتی حیرت انگیز هرگونه «آخرین کلام» اروپا و آمریکا را در این رشته تعقیب می کرد. برای روسیه تاریخ به دست آوردن مارکسیزم، به عنوان یگانه تنوری صحیح انقلابی، واقعاً سیر مصائب بود، بدین معنی که آن را به بهای نیم قرن شکنجه و قربانی های بی سابقه، قهرمانی انقلابی بی نظیر، انرژی تصور ناپذیر. تفحص فداکارانه، علم آموزی، آزمایش در عمل، دل سردی و نومیدی، و اراسی و مقایسه با تجربه ی اروپا، تحصیل نمود. در نتیجه ی مهاجرت های اجباری، که تزاریسیم موجب آن بود، روسیه ی انقلابی در نیمه دوم قرن نوزدهم از لحاظ

روابط بین المللی چنان غنی بود و از شکل ها و تئوری های جنبش انقلابی در سراسر جهان چنان اطلاعات شگرفی داشت که هیچ یک از کشورهای جهان به پای وی نمی رسید.

از طرف دیگر، بلشویزم که بر روی این پایه ی خرائی تئوریک پدید آمد، تاریخ عملی پانزده ساله ای را (۱۹۰۳-۱۹۱۷) گذراند که از لحاظ غناء تجربه در جهان همتا ندارد. زیرا هیچ کشوری طی این پانزده سال از لحاظ تجربیات انقلابی و سرعت و تنوع در تغییر شکل های گوناگون جنبش از قبیل علنی و غیر علنی، آرام و طوفانی، زیرزمینی و آشکار، مخفی و توده ای، پارلمانی و تروریستی، حتی به طور تقریب هم این همه حوادث به خود ندیده بود. در هیچ کشوری طی یک چنین فاصله ی زمانی کوتاهی وفور شکل ها و سایه روشن ها و اسلوب های مبارزه ی کلیه طبقات جامعه معاصر بدین پایه نرسیده بود، ضمناً این مبارزه به علت عقب ماندگی کشور و شدت ستمگری تزاریزم با سرعت خاصی نضج می یافت و با اشتیاق و موفقیت خاصی «آخرین کلام» تجربیات سیاسی آمریکا و اروپا را در این رشته فرا می گرفت.